

داعش پس از ناکامی در تأسیس دولت

شادی حمید^۱

مدیر «مرکز خاورمیانه» دانشگاه استنفورد و عضو پروژه «روابط آمریکا با جهان اسلام» در اندیشکده بروکینگز

مترجم: حسین جعفری موحد

پژوهشگر علوم سیاسی و روابط بین الملل

ظهور داعش، نوعی تهدید جدید برای صلح و امنیت جهانی بود که اساساً با هر پدیده مشابهی که پیش از این به وجود آمده بود، متفاوت می‌نمود. گروه تروریستی القاعده در اواسط سال ۲۰۰۰ میلادی در زمان تشدید تحرکات ضد آمریکایی، میزانی از محبوبیت یا حداقل احساس همدردی کسب کرد؛ اما مدل آن هیچ‌گاه نمی‌توانست تهدیدی واقعی برای روش اخوانی و مدل تغییرات سیاسی مدنظر آنان باشد. القاعده هر چند هم‌چون داعش در انجام عملیات تروریستی در دنیای غرب و خاورمیانه از تبحر خاصی برخوردار بود، اما ثابت کرد که در تحقق بخشیدن به موفقیت‌ها در چارچوب حکومت ناتوان است. در این زمینه می‌توان به مناطق نسبتاً بی‌قانون یمن، عراق و سومالی اشاره کرد که القاعده نتوانست در این مناطق، موفقیتی در زمینه تأسیس حکومت کسب کند. مهم‌تر از همه این‌که، القاعده هر چند از طریق انجام حملات تروریستی چشمگیر توانست خود را مطرح کند، اما مدل حکومتی که داشت، نتوانست توجه جهانیان و همچنین ده‌ها هزار مبارز از گوشه و کنار جهان را به خود جلب کند. جدای از این مسأله، القاعده همواره بیش از داعش خود را با ملزومات حکومت وفق داده بود.

ویلیام مک کانتس^۲ با بررسی جالبی که در مورد سیر تکاملی القاعده انجام داده، به این نتیجه رسیده است که رهبران ارشد القاعده دائم در حال ارزیابی و برآورد کردن سیاستمداران هستند. یکی از این سیاستمداران، عادل العباب^۳ از شخصیت‌های برجسته مذهبی گروه القاعده در شبه جزیره عربستان است. عباب، گاهی اوقات سخنانی همانند این جمله بر زبان جاری می‌کند: «بزرگ‌ترین مشکلی که ما در این جا با آن مواجه هستیم، فقدان خدمات عمومی‌ای مانند دفع فاضلاب و تأمین آب است و ما تلاش می‌کنیم راه‌حلی را برای این مشکل پیدا کنیم». (۱)

نصیر الوحیسی^۴ فرمانده القاعده یمن در سال ۲۰۱۲ طی نامه‌ای به همتای خود در مغرب اسلامی، او را به اجرای تدریجی مجازات‌های مربوط به حدود اسلامی فراخواند. او در قسمتی از نامه خود نوشت: «شما نمی‌توانید مردمی را که حتی اصول نماز خواندن و عبادت را نمی‌شناسند، به خاطر نوشیدن الکل مجازات کنید». (۲)

1. Shadi Hamid

2. William McCants

3. Adil al-Abab

4. Nasir al-Wuhayshi

این نوع صحبت‌ها هیچ‌گاه به مذاق رهبران داعش خوش نیامد. دیدگاه آنها نسبت به اجرای قوانین اسلامی، تمامیت‌خواهانه و بی‌رحمانه بود و افراد تحت حاکمیت آنها باید به سرعت این احکام را فرا گیرند. داعش تاکنون تمام اعمالی را که القاعده فقط می‌توانست رؤیای آن را داشته باشد، انجام داده است. در حالی که ایده ایجاد «خلافت» برای القاعده یک آرزو بود، این ایده برای داعش چیزی بود که حتماً و در کوتاه‌ترین زمان باید انجام می‌شد. انتظار، از ویژگی‌های انسان‌های ضعیف و ناتوان بود. افرادی در میان داعش حضور داشتند که اگر تأسیس خلافت اعلام نمی‌شد، در حال آماده شدن برای شورش بودند.

موسی سرانتونیو^۱، نومسلمان استرالیایی و از حامیان داعش مانند بسیاری دیگر معتقد است که ضوابط و معیارهای ایجاد خلافت اسلامی در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ به خوبی بررسی شده بود. (۳) یکی از این معیارها که بسیار واضح هم هست، این است که: «شما برای این کار، باید به اندازه کافی قلمرو سرزمینی تصرف (و البته حفظ) کنید.» داعش پس از تصرف موصل در ژوئن ۲۰۱۴، منطقه‌ای تقریباً به اندازه کشور مجارستان یا ایالت ایندیانا ای آمریکا را تحت حاکمیت خود داشت. تصرف دومین شهر بزرگ عراق از سوی داعش منجر به شکل‌گیری احساس نوظهوری در میان رهبران جهان برای اقدام فوری علیه آن گردید.

با در نظر گرفتن سرعت رشد گروه تروریستی داعش، حساسیت رسانه‌ای نسبت به این پدیده قابل درک بود و شاید حتی توصیه می‌شد. بر خلاف بیشتر گروه‌های تروریستی، داعش علاقه زیادی به حکومت درازمدت و ایجاد ساختارهای دولتی داشت و این علاقه به خوبی در تبلیغات این گروه قابل مشاهده بود. مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۵ صورت گرفت، نشان داد که حدود ۴۵ درصد فعالیت‌های رسانه‌ای داعش با ارسال پیام‌هایی درباره پلیس راهنمایی و رانندگی، امور خیریه، سیستم‌های قضایی، بیمارستان‌ها و پروژه‌های کشاورزی بر روی ساخت خلافت و حمایت از آن متمرکز بوده است. همان‌گونه که پاتریک اسکینر^۲ از گروه سوفان^۳ اظهار داشت، «آنها به زنان و کودکان نیاز دارند، آنها معتقدند که یک دولت دارند و باید نگاه به آینده داشته باشند.» (۴) این گونه تبلیغات باعث ایجاد جاه‌طلبی‌های گسترده‌ای در این گروه شده است.

از زمان الغای خلافت در سال ۱۹۲۴، هیچ‌گاه تلاش جدی‌ای جهت احیای مجدد خلافت صورت نگرفته بود. اکنون داعش و شاخه‌های آن در لیبی، صحرای سینای مصر و نیجریه می‌توانند ادعا کنند که نخستین گروهی بوده‌اند که جهت تحقق این موضوع تلاش کرده‌اند. الگوی حکومت‌داری این گروه ممکن است یکی از

1 . Musa Cerantonio
2 . Patrick Skinner
3 . Soufan Group

وحشتناک‌ترین مدل‌های حکومتی باشد، اما با این وجود، یک الگوی خاص و متمایز بود. داعش بر خلاف اخوان المسلمین و سایر گروه‌های اسلام‌گرا، علاقه کمی به حفظ ساختارهای موجود دولتی داشت.

ابوبکر الناجی^۱ از نظریه‌پردازان گروه تروریستی داعش در کتاب «مدیریت توحش»^۲ که در سال ۲۰۰۴ آن را به رشته تحریر درآورده، مقدمه‌ای باعنوان «نظم جهانی که از دوران پیمان سایکس پیکو^۳ بر جهان تحمیل شده است» آورده است. (۵) داعش به شیوه‌ای متظاهرانه، درصدد بود تا توافق‌نامه دوران جنگ جهانی اول بین بریتانیا و فرانسه که پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، مرزهای کشورهای عراق، سوریه، اردن، لبنان و ترکیه را ترسیم کرده بود، از میان بردارد و آن را نادیده بگیرد. این گروه پس از تصرف موصل در ژوئن ۲۰۱۴ تصاویری از یک بولدوزر را که در حال از میان برداشتن خاکریزهای موجود در مرز میان عراق و سوریه بود، منتشر کرد. داعش با ادغام مناطقی از مرز عراق و سوریه، استان یا ولایت فرات که شامل شهر بوکمال در غرب سوریه و شهر القائم در شرق عراق می‌شد را ایجاد کرد. (۲۶) گروه تروریستی داعش با تکیه بر جاه‌طلبی‌های فراملی خود، این دو شهر سوری و عراقی را به عنوان یک واحد سیاسی مجزا تحت حکومت خود داشت. (۶)

برای طرفداران داعش، آخرین دستگاہ خلافت، خلافت عثمانی بود؛ اما آخرین الگوی خلافت برای آنها، خلافت خلفای راشدین که از اصحاب پیامبر بودند، به شمار می‌رفت. با این وجود، این موضوع داعش را از توجه به امپراطوری عثمانی که به دولت‌های ساختگی تقسیم شد، به عنوان اولین گناه عصر مدرن، باز نمی‌دارد. از دیدگاه آنها وابستگی این دولت‌های جدید به برخی مفاهیم سکولار شهروندی و نهادهای قانونگذاری که خارج از چارچوب قوانین الهی قانون وضع می‌کنند، توهین به ایدئولوژی سلفی، جهادی داعش است. ناجی در رساله خود، اخوان المسلمین را به تلاش جهت شستشوی مغزی جوانان مسلمان برای پذیرش طرح «اهریمنی»، «فاسد» و «سکولار» این دولت‌ها متهم می‌کند. (۷)

دولت اسلامی (داعش) همچنین به دفعات به یک دوره تاریخی دیگر که به عصر طلایی اسلامی^۴ مشهور است ارجاع می‌دهد: دوران حکومت هارون الرشید (۸۰۹-۷۶۳ پس از میلاد) در دوره خلافت عباسی که بغداد در اوج شکوه و عظمت خود بود. (۸) بدون شک از دیدگاه داعش، خلفای عباسی که طرفدار فلسفه یونان بودند و از اشعار مربوط به شراب و داستان‌های عاشقانه غیرمشروع لذت می‌بردند، در شرایط کاملاً مذهبی می‌توانستند مرتد باشند، اما روشن است که ارجاعات متعدد به هارون الرشید با اعطای وزن تاریخی به جاه‌طلبی‌های دولت

-
1. Abu Bakr Naji
 2. The Management of Savagery
 3. Sykes-Picot
 4. Islamic golden age

اسلامی (داعش) در مقابل اکثریت شیعه بغداد، یک اقدام واضح تاکتیکی به شمار می‌رود. همان‌گونه که مک کانتس^۱ می‌نویسد: «جهادی‌ها (صرفاً) قدرت هارون‌الرشید را یادآوری می‌کنند، نه شرارت‌ها و بی‌تقوایی او را». (۹)

گروه‌های سلفی-جهادی گاهی اوقات خود را به عنوان موحدین یا یکتاپرستان معرفی می‌کنند. یکتاپرستی در انگاره سلفی، باوری است که بر اساس آن «تمام صفاتی که در قرآن به خداوند نسبت داده شده است، باید به صورت عینی قابل درک باشد». (۱۰) از این‌رو، چون یگانگی یا توحید خداوند، محیط بر همه امور است و به عنوان پایه و اساس اعتقادات اسلامی به شمار می‌رود، پس قلمرو و ملک او نمی‌تواند تقسیم شود. در نهایت، اگر چنین یگانگی‌ای در حوزه معنوی وجود داشته باشد، به این معنی است که این وضعیت باید به جهان مادی از جمله به حوزه قانون‌گذاری و حکومت نیز تسری پیدا کند. (به عبارت دیگر، اگر یک پارلمان منتخب دموکراتیک، قانونی را با رأی اکثریت تصویب کند که دولت را ملزم به قطع دست‌زدان کند، باز هم نقض توحید و بنابراین زمینه‌ای برای تکفیر خواهد بود.)

اگر چه متقدمان داعش در القاعده، نقد نابجا و تند و تیزی از تطابق اخوان المسلمین با دولت سکولار ارائه کردند، اما خود از ایجاد یک جایگزین منسجم برای آن باز ماندند. این جایی است که داعش خلأ ایدئولوژیکی و فکری را پر کرده و چشم‌اندازی را برای آن‌چه که خلافت اسلامی جدید می‌توانست در عمل به آن تحقق بخشد، فراهم کرده است. بر خلاف اخوان المسلمین که معتقد به پذیرش دولت موجود و «اسلامی‌سازی» آن بود، داعش معتقد به ساخت یک بنیان کاملاً متفاوت بود. برای رسیدن به وفاداری به متن مقدس باید از صفر شروع می‌شد؛ چون هر زمان که اسلام‌گرایی و دولت مدرن تلاش می‌کردند با هم منطبق شوند، مشکلاتی به وجود می‌آمد. این یک برداشت جدید و نسبتاً متمایز از اسلام عمل‌گرا از سوی ایدئولوگ‌های امروزی اسلام‌گرا بود که دولت-ملت را به عنوان موتور محرک اسلامی‌سازی تلقی می‌کردند.

همان‌گونه که پیش از این مشاهده کردیم، تنش‌های موجود میان الزامات دنیوی حکومت و مطلق‌گرایی مذهبی، وضعیت ناخوشایندی را ایجاد می‌کند. به اعتقاد من، چنین تنش‌هایی وقتی که به گروهی مانند داعش با اهداف گستاخانه حداکثری می‌رسد، به ده برابر افزایش می‌یابد. با این حال، داعش که هیچ حامی دولتی نداشت، به کار اضمحلال دولت-ملت و ساختار منطقه‌ای و همچنین از بین بردن پیچیدگی‌های بی‌پایان جریان اصلی اسلام‌گرایی اقدام نمود. به بیان دیگر، ماهیت تمامیت‌خواهانه داعش اشتباه نیست و این مسأله، جزء ذات این الگوی حکومتی است.

احتمال کمی وجود دارد که این موضوع در بلندمدت پایدار باشد. (۱۱) آیا یک فرد یا یک سازمان می‌تواند در یک زمان هم محتاط و هم بی‌پروا باشد؟ این بحران زمانی شدت بیشتری می‌گیرد که داعش به عملیات‌های تروریستی بزرگ خارج از کشور مانند حملات نوامبر ۲۰۱۵ پاریس روی می‌آورد که اقدامات تلافی‌جویانه گسترده‌ای را به دنبال دارد و پروژه حکومت او را به مخاطره می‌اندازد. با این وجود، این که این اقدامات داعش غیرقابل تحمل است، به این معنی نیست که این گروه نمی‌تواند الهام‌بخش یک اقلیت کوچک، اما پرسروصدا در جهان اسلام باشد. داعش حتی اگر فردا صبح هم نابود شود، هنوز هم به عنوان یکی از موفق‌ترین و متمایزترین پروژه‌های دولت‌سازی اسلامی در دهه‌های اخیر مطرح خواهد بود.^۱

یک دولت یا تشکلی که می‌خواهد، در ارائه کارکردها و نقش‌های مربوط به دولت موفق باشد، باید توانایی تأمین برخی از حداقل‌های قانون و نظم را داشته باشد. برای حداکثرگرایان ایدئولوژیک، این گام اولیه بسیار ضروری است. بدون نظم، قانون نمی‌تواند وجود داشته باشد. بزرگ‌ترین فرصت به وجود آمده برای داعش، فروپاشی ساختارهای دولتی در سوریه و عراق در دوران پس از بهار عربی بود. به دنبال خلأ به وجود آمده در حوزه سیاست و قدرت، گروه‌های افراطی توانستند وارد عمل شده و سطحی از امنیت را برای مردم سوریه و عراق به ارمغان بیاورند. یک تبعه سوری اهل رقه^۲ می‌گوید ممکن است از ایدئولوژی داعش متنفر باشد، اما هنوز هم از آن گروه «حمایت» می‌کند؛ چون برخورداری از حداقل امنیت، بهتر از نداشتن آن است. در این جا مطلق‌گرایی داعش، به طور عجیبی به پیشبرد اهداف این گروه کمک کرد. ایجاد ترس و وحشت در میان مردم، کمک شایانی به پروژه دولت‌سازی داعش کرد. پس از سقوط یک کشور و تنزل آن به وضع طبیعی (ماقبل تشکیل دولت) با فرقه‌های متخاصم و رواج اقدامات تبهکارانه، هر گروهی که به دنبال استقرار دوباره نظم در جامعه باشد، باید انحصار استفاده از زور را تصاحب کند. بدین معنی که باید دیگر مدعیان حکومت را به طور کامل شکست دهد و در یک منطقه دچار جنگ و خشونت، وحشی‌گری بیشتری لازم است؛ چیزی که داعش آن را به خوبی به نمایش گذاشت.

آنچه که باعث می‌شود، گروه داعش در منظر غرب، عجیب و غریب جلوه کند، لذت بردن آنها از وحشی‌گری و بی‌رحمی است. اگر این گروه به تصاحب حکومت علاقمند است، چرا بسیاری از ملزومات و مؤلفه‌های آن را نادیده می‌گیرد؟ در این نکته تردیدی نیست که رهبران داعش وحشی‌گری‌های خود را از منظر مذهبی توجیه

۱. البته این موضوع قابل انکار نیست که داعش در این دوره نسبتاً طولانی، توفیق چشمگیری در تشکیل یک دولت به معنای واقعی کلمه نداشت.

(مترجم)

می‌کنند و حتی آن را الزامی می‌دانند، ضمن این که انجام این اقدامات وحشیانه، برخی از منافع سازمانی‌شان را نیز تأمین می‌کند. القای ترس و وحشت در دل مخالفان، روحیه آنها را تضعیف می‌کند و آنها را به جای مقاومت، به فرار از میدان جنگ و تسلیم وا می‌دارد. داعش با پشتکار و تلاش فراوان، جنگجویانی سرسخت که از هیچ چیزی نمی‌ترسند و از مرگ استقبال می‌کنند را پرورش داده است. توانایی اعمال و کاربرد خشونت سهمگین، خارج از میدان جنگ نیز اثر بازدارنده داشته و موجب افزایش هزینه‌های کسی که به دنبال به چالش کشیدن این گروه در قلمرو خودش است، می‌شود. برای مثال، داعش در اکتبر ۲۰۱۴ بیش از ۱۵۰ عضو یک قبیله سنی عراقی به نام البونیمر^۱ را پس از تصرف روستای هیت^۲ اعدام کرد و به جای دفن اجساد، آنها را در گودالی رها کرد؛ این پیامی روشن برای افراد دیگری در عراق است که ممکن است خود را بر سر راه آنها قرار دهند و برای آنان مزاحمت ایجاد کنند. (۱۲)

راه دیگری برای درک وحشی‌گری داعش وجود دارد که هیچ ارتباطی با دین ندارد؛ چیزی که خود ناجی در نوشته‌هایش به آن اشاره می‌کند: «کسی که قبلاً در جهاد شرکت کرده است می‌داند که جهاد چیزی نیست جز خشونت، زمختی، ایجاد وحشت، ترساندن (دیگران) و قتل عام.^۳ من در مورد جهاد و مبارزه صحبت می‌کنم و کسی نباید آن دو را با هم اشتباه بگیرد». (۱۳) ناجی در قسمت دیگری از رساله‌اش اذعان می‌کند که وحشی‌گری تأسف‌بار و حتی غم‌انگیز است، اما به دلیل ماهیت استثنایی درگیری‌های مدرن، به یک ضرورتی و لازم تبدیل شده است.

همان‌گونه که پیش از این نیز مشاهده کردیم، موضوع توجیه عدل الهی در قبال وجود شر، مستلزم پاسخ‌گویی به بسیاری از سؤالات همیشگی و بنیادین انسان است: چرا خداوند منکر را در جهان روا می‌داند؟ کافران و منکران وجود خداوند، وجود شر و بی‌تفاوتی ظاهری خداوند نسبت به آن را به معنای بی‌اعتباری بسیاری از

1. Albu Nimr

2. Heet

۳. این تصویر از جهاد، هیچ تناسبی با فریضه جهاد در اسلام و با سیره پیامبر، صحابه و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ندارد. فریضه جهاد در شرع مقدس اسلام، شرایط و ویژگی‌هایی دارد که آن را از جنگ‌های قدرت‌طلبانه و سلطه‌جویانه متمایز می‌سازد. قتل و کشتار اقلیت‌های دینی مانند کردها، شیعیان و یزیدی‌ها تنها به دلیل اختلاف دینی و مذهبی، کشتار کودکان، ابداع شیوه‌های جدید و وحشتناک قتل و کشتار، زنده به گور کردن و زنده سوزاندن اسرا، ذبح، مثله کردن، جدا کردن سر قربانیان از پیکر آنها، تخریب و انهدام بسیاری از اماکن مقدس و زیارتی مسلمانان و مسیحیان و دیگر اقلیت‌های مذهبی و دینی و ترویج خشونت، از جمله آموزش کودکان بر قتل و کشتار انسان‌ها و ده‌ها مورد جنایت دیگر که گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه مرتکب شدند، هیچ‌سختی با آموزه‌های اسلام که هدف اصلی آن هدایت بشریت بوده است، ندارد. (مترجم)

اعتقادات الهی می‌دانند.^۱ اسلام‌گرایان، به ویژه آنهایی که از تیره سلفی-جهادی هستند، وجود شر و منکر در اشکالی مانند ظلم و تعدی نسبت به مسلمانان، الغای خلافت و وحشی‌گری در جنگ را به عنوان بخشی از تنازع کیهانی می‌بینند. آنها نیز مانند دیگران، البته با روش خاص و بغرنج خود، در حال درک و فهم این مسائل غامض و دشوار بنیادین هستند.

اگر شر و پلیدی وجود دارد، پس باید با آن مبارزه کرد. تا زمانی که احساس حقارت وجود دارد و داستان جهان اسلام در عصر مدرن، داستان بسیار تحقیرآمیزی است، بنابراین کسانی نیز خواهند بود که از طریق افراط-گرایی مداوم به دنبال رفع آن احساس حقارت هستند. در اینجا مناسب است به مطلبی ارزشمند از یک مقاله جذاب که به قلم ضیاء میرال^۲ به نگارش درآمده است، اشاره کنیم. او می‌نویسد: «ما با سرگرم شدن به سؤال سطحی چگونه دین منجر به خشونت می‌شود، سؤال مهم‌تری را فراموش کرده‌ایم و آن سؤال این است که خشونت چگونه منجر به تغییر دین و اعتقادات دینی می‌شود؟» میرال این موضوع را مطرح می‌کند که چه چیزی ممکن است موجبات تحریک و برانگیخته شدن یک جهادگرای مذهبی کم‌سواد اروپایی را فراهم کند؟ برای بسیاری از مبارزان فرانسوی، انگلیسی یا بلژیکی اولین دغدغه لزوماً دغدغه خداشناسی یا الهیات نیست. (۱۴)

ابوبکر البغدادی، رهبر گروه تروریستی داعش، در نوار ضبط شده‌ای در ماه می سال ۲۰۱۵ بر واقعیت‌های سرکوب و مهاجرت تأکید می‌کند و از مسلمانان می‌خواهد که هجرت را به خلافت تبدیل کنند. او در این نوار ضبط شده می‌گوید: «ما از شما می‌خواهیم که از زندگانی توأم با تحقیر، خفت‌بار، پست، گمراهی، بیهودگی و فقر دست کشیده و به زندگی سرشار از افتخار، احترام، فرمان‌روایی، دولت‌مندی و دیگر مواردی که دوست دارید روی بیاورید؛ فتح و پیروزی از ناحیه خداوند است و موفقیت نزدیک است». (۱۵) میرال توضیح می‌دهد که نقطه انحراف جهادگران اروپایی، یک نوع قرائت اخلاقی و معنوی از جهان از طریق تجربه شخصی و رسیدن به این نتیجه است که جهان پیرامون آنها فاسد، پر از هرج و مرج و ناعادلانه است. او در نهایت این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: «به عبارت دیگر، در زمان مباحث معرفتی مربوط به این که چه زمانی و چگونه مسلمانان امکان دارد درگیر جهاد خشونت‌آمیز شوند، سؤالات اساسی‌تری پیش از این مطرح شده و پاسخ هم داده شده است». (۱۶)

۱. بحث شرور و تناقض آن با عدل الهی مسأله‌ای است که از زمان افلاطون و ارسطو ذهن فیلسوفان را به خود مشغول داشته و موضوع کتاب‌های کلامی مفصلی شده است. استاد مطهری در کتاب‌های عدل الهی، انسان و سرنوشت، علل گرایش به مادگرایی، درس‌های اسفار (جلد ۱) و اصول فلسفه و روش رئالیسم به بررسی این مسأله و ارتباط آن با عدل الهی و مسأله قضا و قدر پرداخته است. (مترجم)

وحشی‌گری جهادگرایان سلفی، محصولی از یک دنیای خشن و عاری از احساسات است. حتی اگر این جنگ-جویان مقدس در مناطق تحت اشغال خودشان با شکست مواجه شود، به کشورهای پیرامون خود (جهت انجام عملیات تروریستی) نظر دارند. به دلیل گستردگی مفهوم امت اسلامی در سطح جهان، آنها احساس می‌کنند که این بی‌عدالتی‌ها در جهان اسلام مرتبط با خودشان است. بنابراین طبیعی است که تعالیم وحشی‌گری ناجی‌زمینه‌ای برای بروز یک جنگ داخلی خونین در عراق و شکل‌گیری احساس انقیاد در میان مسلمانان، به ویژه مسلمانان اهل سنت در جهان عرب شد.

اگر به این باور برسید که در دنیا چیزی جز ظلمت و تاریکی نیست، در آن صورت مفاهیم مدرن محدودیت می‌توانند مطلوب به نظر برسند، اما این مفاهیم در شرایط جنگی کاربرد اندکی دارند. *ابومحمد العدنانی*^۱ سخنگوی داعش می‌گوید: «شما به مدت یک سال نرمش و مسالمت‌جویی را در عراق به نمایش گذاشتید و ما به شما گفتیم که مماشات و بردباری با رافضی‌ها {اصطلاحی توهین‌آمیز برای شیعیان} بی‌فایده است و صلح‌طلبی با آنها کاری از پیش نمی‌برد؛ مراقب باشید در مقابل آنها دست‌ها را پایین نیاورید که اگر امروز از رافضی‌ها شکست بخورید، برده آنها خواهید شد.» (۱۷)

داعش چگونه حکومت می‌کرد؟

هنگامی که سرزمینی تصرف می‌شود و اشغال آن تحکیم می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ تاریخ مملو از نمونه‌هایی از گروه‌ها و دولت‌های افراطی است که از خون‌ریزی و قتل و غارت و لذت بردن از آن هیچ ابایی ندارند. داعش پس از اشغال بخش‌هایی از عراق با عنایت به بی‌توجهی جامعه بین‌المللی، شروع به ایجاد ساختارهای سازمانی نسبتاً پیچیده و توسعه یافته کرد. این ساختارها هر چند -به عنوان مثال برای ارائه خدمات اساسی و پایه‌ای- نسبتاً مؤثر بودند، اما مهم‌تر از همه، نشان‌گر تلاش جاه‌طلبانه‌ای جهت بازنگری در ماهیت دولت این کشور بودند. این ساختارهای شرعی مبسوط -پیرامون دادگاه‌های منسجم شریعت، فتوای الزام‌آور و کدهای مالیاتی دقیق- در راستای یک تلاش جدی برای نهادینه کردن و اصلاح جنبه‌های مختلف نظامی قاعده‌محور ایجاد شدند. *اندرو مارچ*^۲ و *رکین*^۳ از محققان دانشگاه *ییل*^۴، این وضعیت را «قانون‌مندی و سواسی» نامیدند. (۱۸)

-
1. Abu Mohamed al-Adnani
 2. Andrew March and Mara Revkin
 3. Mara Revkin
 4. Yale University

مارچ و رکین در مقاله‌ای وزین در فصلنامه *فارین افرز*^۱ در مورد رویکرد داعش نسبت به قانون و حکومت، اشاره می‌کنند که سیستم قضایی این گروه به سه نوع دادگاه متمایز، از جمله *دادگاه عالی اسلامی و دیوان الحسبه* که با پرونده‌های ارائه شده توسط پلیس اخلاق سر و کار دارد، تقسیم شده است. (۱۹)

بوروکراسی مذهبی داعش در استان حلب سوریه به طور شگفت‌انگیزی عریض و طویل بود. تا ژوئن ۲۰۱۴ این گروه توانست پنج دادگاه، ده شعبه اصلی دیوان الحسبه، یازده دفتر دعو، ده ایستگاه پلیس، پنج دفتر خدمات مربوط به توزیع آب، برق، نان و سایر کالاها و بیست و دو «مؤسسه شریعت» با تمام نقش‌های دقیق مندرج برای ارائه سرویس به ۱/۲ میلیون نفر ساکنین این استان تأسیس کند. (۲۰) به عنوان مثال، دیوان الحسبه موظف به «ترویج تقوا و پاکدامنی و ممانعت از انجام گناه» بود که این وظیفه، «خشکاندن ریشه‌های معصیت» را نیز در بر می‌گرفت. (۲۱) نیروهای دیوان الحسبه یا پلیس اخلاق مسئولیت داشتند جهت اطمینان از بسته بودن مغازه‌ها در هنگام نماز، جلوگیری از کلاهبرداری در بازارها و از بین بردن لانه‌های مواد مخدر و فساد گشت‌زنی کنند. (۲۲) دفتر دعو، مسئولیت تبلیغات مسلکی، تعلیم و تربیت مذهبی و انتشار بروشورهایی با موضوع آموزش مردم در حوزه امور دینی را به عهده داشت. (۲۳) در یکی از ویدئوهای تبلیغاتی داعش، یک رزمنده خوش‌روی خارجی از کارآیی نظام قضایی شریعت در استان *ادلب*^۲ در شمال شرقی سوریه ستایش می‌کند و از سرعت رسیدگی به پرونده‌ها ابراز رضایت کرده و اظهار می‌دارد که «به یاری خداوند» میزان جرایم کاهش یافته است. (۲۴) در این ویدئو تأکید می‌شود که داعش با تحمیل قوانین شریعت، از جمله قوانین حدود، میزان توهین به مقدسات، «پدیده» ای که مردم شام از آن رنج می‌بردند را کاهش داد. (۲۵)

داعش بی‌رحم‌ترین و وحشی‌ترین دولت در جهان عرب بود. مجازات‌های آن افراطی و متجاوزانه بوده و برخی از آنها چیزی جز سادیسم نبودند. (۲۶) البته دولت‌های عربی نیز ممکن است در اعمال مجازات‌هایی مانند سنگسار، گردن زدن و مصلوب نمودن بی‌رحمی کمتری داشته باشند، اما در قضاوت‌های‌شان در مورد جرایم، مستبدانه و دل‌بخواهی عمل می‌کنند؛ به گونه‌ای که شهروندان به سختی می‌توانند تشخیص دهند که خطوط قرمز کجاست. همین ترس از عدم شناخت خطوط قرمز، ناخودآگاه در میان مردم ایجاد وحشت می‌کند. در این کشورها اجرای مجازات‌ها اغلب به هوا و هوس مجریان و ارتباطات سیاسی متهم بستگی دارد. این وضعیت با حکومت قانون کمتر هم‌خوانی دارد. در عوض، حاکمان مستبد با استفاده از قانون، از نظام حقوقی جهت به حاشیه راندن مخالفان و جمع‌آوری ثروت شخصی استفاده ابزاری می‌کنند. (۲۷)

در منطقه‌ای که در اکثر موارد، هیچ تصور واقعی از مفهوم شهروندی وجود ندارد، داعش فرصت ایفای نقشی فعال برای طرفداران خود، از طریق روش‌هایی مانند مشارکت در فریضه جهاد، حمایت از اقتصاد دولت نوپا و یا اجابت دعوت خلیفه جهت تأمین پزشکان و مهندسين بیشتر، فراهم نمود. برای یک سلفی-جهادی که مایل به داشتن یک زندگی خطرناک و نسبتاً خشن است، این فرصتی برای همکاری در پروژه ایجاد نوع متفاوتی از دولت در قلب جهان عرب است. اما برای دیگرانی که ممکن است با داعش اختلاف نظر داشته باشند، قرارداد اجتماعی جداگانه‌ای ارائه نشده است. اگر شما یک مسلمان اهل سنت هستید و موافق اطاعت از قوانین آن هستید، داعش خدمات مختلفی به شما ارائه می‌دهد و حمایت قانونی محدودی از شما خواهد داشت.^۱

هدف داعش از ایجاد هماهنگی در خدمات مؤسسات و دستگاه‌های اداری موجود، ارائه خدمات بحرانی بود. همان‌گونه که مارا رکین^۲ یادآوری می‌کند، وقتی که داعش منطقه جدیدی را به تصرف درمی‌آورد، «به پزشکان و ارائه‌دهندگان خدمات پزشکی تا زمانی که مایل به ارائه مراقبت‌های بهداشتی به جهادگران داعش باشند، اجازه می‌داد که در شغل خود باقی بمانند.» (۲۸) با این وجود، اولویت اصلی این گروه ایجاد مؤسسات جدیدی بود که به آن در خودکفایی بیشتر کمک می‌کرد و این امر نشان‌دهنده التزام داعش به تأسیس یک دولت بلندمدت بوده است. برای مثال، اداره بهداشت داعش در شهر رقه سوریه یک دانشکده پزشکی جدید افتتاح کرد و فراخوان پذیرش از فارغ‌التحصیلان دبیرستانی صادر نمود. (۲۹) دولت خودخوانده داعش دقیقاً یک دولت رفاه نبود، اما با توجه به استانداردهای پایین منطقه، خدماتی بیش از آنچه در بخش‌هایی از عراق، سوریه، یمن و لیبی ارائه می‌شود، ارائه می‌داد.

هر دولتی علاوه بر حکومت‌داری باید نسبت به دنیای پیرامون خود نیز موضع‌گیری خاصی داشته باشد، حتی اگر آن دولت از سوی هیچ کشوری در سطح جهان به رسمیت شناخته نشده باشد. داعش یک «نظریه» روابط بین‌المللی را مطرح کرد که از دیدگاه ناظران بیرونی بسیار افراطی بود. اما در اینجا هم یک استراتژی وجود داشت. به لحاظ تاریخی، شرع مقدس اسلام بین دارالاسلام و دارالکفر تمایز ایجاد کرد. بنابراین تمام کسانی که خارج از قلمرو اسلام زندگی می‌کنند، در دارالحرب هستند. در شماره اکتبر ۲۰۱۴ نشریه *دابق*^۳، مجله انگلیسی زبان گروه داعش، مقاله‌ای با عنوان «نابودی منطقه خاکستری» بر این تعریف از دارالاسلام تأکید کرد. نویسنده در این مقاله می‌نویسد: «جهان در تدارک حماسه‌نهایی به دو بخش تقسیم شده است؛ بخشی برای اهل ایمان و بخشی

۱. البته به این نکته باید توجه داشت که بر اساس آمارهای ارائه شده از سوی مسئولین کشور عراق، بیشتر قربانیان داعش از اهل سنت بوده‌اند.

(مترجم)

2. Mara Revkin

3. Dabiq

دیگر برای کفار» (۶۱) داعش با گنجاندن مخالفان مسلمان خود در ردیف مرتدین، آنها را در معرض وحشی‌گری بی حد و حصر خود قرار می‌دهد. برای مثال، این گروه تروریستی به خود اجازه می‌دهد یک خلبان اردنی را زنده زنده در آتش بسوزاند. داعش همچنین از تمایز بین دارالاسلام و دارالحرب برای بکارگیری و جذب نیرو استفاده می‌کند؛ با این استدلال که بر مسلمین واجب است که به قلمرو حکومت اسلامی مهاجرت کنند. ابوبکر البغدادی در سخنرانی ماه مه ۲۰۱۵ خود اعلام کرد: «برای مسلمانی که توانایی مهاجرت به قلمرو دولت اسلامی را دارد، یا قادر به حمل سلاح در محل زندگی خود است، هیچ عذری وجود ندارد؛ برای این که خداوند تبارک و تعالی او را به هجرت و جهاد فراخوانده و جنگیدن (با کفار) را بر او واجب نموده است.» (۳۰)

قوانین و مقررات متفاوتی برای مسیحیان تحت حاکمیت دولت اسلامی وجود دارد. منابع بسیار زیادی جهت حکومت‌داری در دسترس مسلمانان است، اما داعش پیش از این که به این منابع رجوع و عمل کند، به سیاست‌های خود در نحوه برخورد با مسیحیان اتکا دارد. این گروه با استناد به یک سند بر جای مانده از قرن هفتم میلادی که عمر، خلیفه دوم، درباره مسیحیان بلاد تازه فتح شده شام ارائه داده بود، قوانینی را در این زمینه تنظیم کرد. داعش در ماه می ۲۰۱۴ سند مشابهی را، البته با کمی تجدیدنظر، شامل سیزده بند در ارتباط با مسیحیان شهر رقه منتشر نمود. اندرو مارک در تحلیل این سند یادآور می‌شود که داعش برخی خواسته‌های جدید را که به این گروه در کنترل شهر رقه کمک می‌کند به آن اضافه کرده است؛ از جمله درخواست از مسیحیان جهت «ارائه گزارش و تحویل کسانی که علیه دولت اسلامی توطئه می‌کنند.» (۳۱) داعش با یک سابقه وحشی‌گری بی نظیر در رقه، به حقوق مسیحیان در آن شهر تجاوز کرد، بدون این که هیچ‌گونه تجدیدنظری در متن مقدس قرن هفتمی انجام دهد.

داعش یک گروه متشرع است و منابع و احادیث نبوی را از علمای قرون نخستین اسلامی تا علمای بدعت‌گذار بحث‌برانگیزی همچون ابن تیمیه و نیز از علمای متأخر و امروزی طرفدار مکتب فوق العاده محافظه‌کارانه وهابی عربستان سعودی دریافت می‌کند. همان‌گونه که گریم وود^۱ اشاره می‌کند: «استفاده دقیق داعش از زبان و اتکای صرف به تفسیرهای خود از شرع مقدس اسلام، از آن یک دشمن عجیب و غریب، تندخو و بی رحم و در عین حال محققانه و قابل پیش‌بینی ساخته است.» (۳۲) این بدان معنا نیست که این گروه «اسلامی» است - یا هر چیز دیگری که ممکن است آن معنا را برساند - بلکه به این معنی است که داعش فکر می‌کند اسلامی است و این که رویکرد خود را از کتاب آسمانی قرآن اقتباس می‌کند. (۳۳) بیشتر تحلیل‌های صورت گرفته در مورد ظهور داعش، بر روی درآمدها و منابع قابل توجه این گروه متمرکز است: سلاح‌های پیشرفته (که برخی ساخت آمریکا هستند)،

تولید نفت آن، (۳۴) و سودهای سرشار آن از قاچاق آثار باستانی. (۳۵) با این حال، تمرکز بر عوامل مادی و ارقام دلار به خوبی نمی‌تواند پاسخ‌گوی این سؤال باشد که چرا و چگونه داعش این اندازه متمایز و خطرناک است. این گروه قطعاً یک تشکیلات اقتصادی سودآور است، اما آنچه که داعش را از هر گروه شبه نظامی دیگری در سوریه یا عراق متمایز می‌کند، دیدگاه خاص آن در مورد قانون، حکومت و دولت است.

ثناسیس کمبانیس^۱ روزنامه نگار می‌نویسد: «امروز در الگوی دولت اسلامی داعش یک دیدگاه واحد جایگزین از مفهوم شهروندی وجود ندارد که در منطقه ارائه شود. (۳۶)

تلاش‌های بین‌المللی برای خشکاندن منابع مالی داعش، همراه با هزینه‌های سنگین جنگ بی‌پایان، فشار قابل توجهی بر این گروه تحمیل کرده است. (پیرو این شرایط) داعش همچون بسیاری از رژیم‌های بحران‌زده مالیات‌ها را افزایش داده و جریمه‌های سنگینی را بر مردم تحمیل می‌کند. دغدغه جبران خسارت‌های داخلی به همراه حملات تروریستی به اهداف خارجی، موجب تشدید تنش‌ها در گروهی مانند داعش که به دنبال معرفی خود به عنوان یک دولت است، اما با اقدام به فعالیت‌های تروریستی در اقصی نقاط جهان همچون یک بازیگر غیردولتی رفتار می‌کند، شده است. همان‌گونه که روکین می‌گوید: «اگر داعش منابع قابل توجهی را جهت تأمین مالی حملات تروریستی و عکس‌العمل‌های ناشی از این حملات صرف کند، شهروندان تحت حاکمیت این گروه می‌بایست منتظر افزایش مالیات‌ها و هزینه‌های خدماتی حتی بیش از این هم باشند.» (۳۷)

داعش معیار جدیدی را به گروه‌های افراطی ارائه و نشان داد که تصرف و نگهداری بخش‌های وسیعی از یک منطقه امکان‌پذیر است و این که این اقدام می‌تواند حتی بدون بهره‌مندی از حمایت گسترده عمومی حاصل شود. داعش موفق به تأسیس یک دولت شناخته شده مذهبی شد. اقدامی که تقریباً تمام گروه‌های اصلی اسلام‌گرا پیش از این از انجام آن ناکام مانده بودند. علاوه بر این، تصویری که داعش از خلافت ارائه داد، هر چند روح و معنای اسلام را تحریف کرد، اما موجب تحریک بخش کوچک اما قابل توجهی از مسلمانان گردید. جایی که احیای خلافت تنها در حد یک ایده بود، اکنون تأسیس شده بود و برای نخستین بار از سال ۱۹۲۴ به عینیت رسیده بود. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین امیدوار بودند که اسلام و قوانین اسلامی را با الگوی دولت-ملت مدرن تطبیق دهند و بسیاری از الزامات اساسی آن را بپذیرند. پیشگامان آنها به اصطلاح مدرنیست‌های اسلامی نامیده می‌شدند. سازمان‌های الهام گرفته از اخوان المسلمین، با چند استثنا، در تلاش هستند تا فاصله‌های موجود میان قوانین اسلامی پیشامدرن و هنجارهای مدرن بین‌المللی را به حداقل برسانند. گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین در مصر، *النهضة* در تونس و حزب *عدالت و توسعه* مراکش با استفاده از اصطلاحاتی مانند

«دولت مدنی»، «حاکمیت عمومی»، «حقوق زنان» و «شهروندی» رویش داشته‌اند. این موضوع به معنای این نیست که آنها لیبرال هستند، بلکه به این معناست که این گروه‌ها مشتاق هستند که به عنوان بازیگران مشروع و «عادی» در نظام بین‌الملل شناخته شوند. برخی از احزاب اسلامی مانند *النهضة* برای کسب اعتماد شکاکان داخلی و همچنین نخبگان سیاسی ایالات متحده و اروپا، در معرفی خود ضمن تأکید بر اسلام‌گرایی‌شان از ادبیات لیبرالیسم و حقوق بشر جهانی بهره می‌برند.

الگوی مورد نظر داعش این است که تمام این ملاحظات باید نادیده و مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد یا جایگزین شود. حتی این گروه از نادیده گرفتن هنجارهای مدرن لذت می‌برد و شادمانی می‌کند. آن‌گونه که *اندرو مارچ* اشاره می‌کند: «سلفی-جهادی‌های داعش به ویژه از آن رویه‌هایی که می‌توان به پیامبر و مسلمانان صدر اسلام نسبت داد و باعث رنجش احساسات مدرن است استقبال می‌کنند.» (۳۸) به این ترتیب، داعش به جای آن که تمام شریعت اسلامی را مورد عمل قرار دهد، به صورت گزینشی، بخشی از آن را انتخاب کرده و اجرا می‌کند.

آنها نمی‌توانند بدون داشتن درکی صحیح و روشن از کسی خود را به جای او قرار دهند. اگر گروهی مانند داعش در قرون هفت یا هشت میلادی بود، بسیاری از اقدامات تهاجمی‌اش -مانند الزام مسیحیان به پرداخت مالیات ویژه- به اندازه امروز با شدت و تندی همراه نبود. همان‌طور که *فاضل استدلال* می‌کند: «داعش ادعا می‌کند که در موضوع به بردگی گرفتن غیرمسلمانان و اعدام اسرای مسلمان و غیرمسلمان، هنجارها و الگوهای مسلمانان صدر اسلام در جنگ‌های قرن هفتم میلادی را به اجرا می‌گذارد؛ اما این مسأله که مسلمانان صدر اسلام برخی اسیران خود را به بردگی می‌گرفتند و برخی دیگر را اعدام می‌کردند، اقدام آنها در آن زمان مطابق با استانداردهای مرسوم و متداول جنگ بود که از سوی طرفین در درگیری‌ها به اجرا گذاشته می‌شد؛ بنابراین این قوانین به عنوان قوانین رایج و عرفی جنگ در قرن هفتم میلادی قابل درک‌تر است تا به عنوان قوانین دائمی جنگ‌ها در اسلام.» (۳۹)

به عبارت دیگر، برخی اقدامات حضرت محمد (ص) و اصحابش که ۱۴ قرن پیش انجام شده‌اند، اگر امروز انجام می‌شدند، به یقین احساسات دوره مدرن را می‌رنجانند؛ زیرا آن اقدامات بر استانداردهای دوران مدرن منطبق نبودند، بلکه مبتنی بر معیارهای زمانی و مکانی دوران خودشان بودند.^۱ انتظار هر چیز دیگری به جز این بی‌معنی

۱. بدون شک اگر برنامه‌ها و اقدامات پیامبر (ص) خوب فهمیده و تشریح شود، بسیار انسانی تصویر خواهد شد و حتی انسان مدرن در برابر آنها خضوع خواهد کرد. پیامبر اعظم (ص) به نص قرآن، پیامبر رحمت و پیام آور صلح و صفا بود (انبیاء، ۱۰۷). با بررسی دقیق و منصفانه تاریخ اسلام و همچنین معارف دین اسلام با دلایل مختلف این نکته به دست می‌آید که عامل گسترش دین اسلام در جهان، اعمال خشونت و زور شمشیر نبوده است؛ بلکه برنامه‌های جامع و همسویی دین اسلام با فطرت و خرد بشری موجب شد که این دین در پیشاپیش همه عوامل در قلب‌های افراد و ملت‌ها نفوذ نماید. اگر یک سویه به آیات جهاد در قرآن نگاه شود، این تصور به ذهن خواهد رسید که دین اسلام دین خشونت است؛ ولی با

است. (بارزترین مثال برای این مورد، بنیان‌گذاران آمریکا هستند که حتی سخنان، اقدامات و اعتقادات آنها پس از گذشت دو قرن همچنان مورد احترام مردم آمریکاست. در صورتی که اقدامات و دیدگاه‌های آنها (همچون برده‌داری و نگرش آنان نسبت به حقوق زنان) با استانداردهای امروز متعصبانه و افراطی تلقی می‌شود.) هر سنت دینی به همان اندازه که جهانی و قابل اجرا در همه زمان‌ها به شمار می‌رود، باید مطابق با ذهنیت، هنجارها و آداب و رسوم بافت محلی خاص آن منطقه در هر زمان خاصی رشد کند و تکامل یابد.

چنین ملاحظاتی به این بحث بی‌پایان مربوط می‌شود که آیا اسلام دینی «خشن» است؟ پیامبر اسلام مؤسس یک دولت بود و ایجاد دولت از منظر تاریخی یک فرایند خشن و سختی بوده که پیش از هر چیز مستلزم تسخیر و کنترل قلمرو بوده است. بنابراین نزول آیات مربوط به صحنه گذاشتن بر استفاده از زور در قرآن طبیعی بود.^۱ چگونه می‌تواند غیر از این باشد؟ با این وجود، بیشتر علمای اسلامی این مطلب را تأیید می‌کنند که آیات مربوط به خشونت و استفاده از زور به یک دسته شرایط و موقعیت‌های خاص وابسته بودند و این وظیفه روحانیون و علما بود که تشخیص دهند که جنگ، چه زمانی توجیه‌پذیر است و چه زمانی توجیه‌پذیر نیست و همچنین این که

دیدنی و وسیع‌تر به قرآن کریم و به خصوص توجه به قبل و بعد آیات جهاد به خوبی روشن می‌شود که خود جهاد نیز نوعی رحمت و صلح‌طلبی و ایجاد امنیت در جامعه است. از بررسی جنگ‌های اسلامی نیز به خوبی آشکار می‌شود که قسمتی از این جنگ‌ها جنبه دفاعی داشته و برخی نیز که جنبه جهاد ابتدائی داشته است، برای کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام نبوده است، بلکه برای واژگون کردن خرافات و دفع فتنه‌ای بود که علیه اسلام زمینه‌سازی می‌شد؛ یعنی پیامبر اسلام می‌دید مثلاً مشرکان در تحریک و تدارک سپاه برای ضربه زدن به اسلام هستند، یا دولت روم قصد حمله دارد، بنابراین به سوی آنها حرکت می‌کرد تا جلو فتنه‌انگیزی‌های آنان را بگیرد و شاهد گویای این سخن آن است که در تاریخ اسلام، مشاهده شده است هنگامی که شهری فتح می‌شد، به پیروان مذاهب دیگر آزادی می‌دادند و اگر مالیات مختصری به نام «جزیه» از آنان دریافت می‌شد، به خاطر تأمین امنیت و هزینه نیروهای حافظ امنیت بوده است، زیرا جان و مال و ناموس آنها در پناه اسلام محفوظ بود و حتی مراسم عبادت خویش را آزادانه انجام می‌دادند. (مترجم)

۱. دین اسلام در هیچ‌یک از آموزه‌هایش در ابتدا سفارش به برخورد‌های خشونت‌آمیز و انتقام‌جویی نکرده و نمی‌کند. خشونت و انتقام در جایی است که دشمن به هیچ‌یک از قوانین و تعهدات انسانی، اجتماعی پای‌بند نباشد و درصدد از بین بردن اساس دین اسلام باشد. این‌جا است که دستور «أَشِدُّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»، [سوره فتح: ۲۹] کاربرد پیدا می‌کند، و گرنه پیامبر مأمور به عفو و مدارا بود و خشونت در دستور کارش قرار نداشت: «خُدَّ الْعَفْوُ وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.» (اعراف، ۱۹۹) بنابراین، اگر در قرآن کریم آیاتی به چشم می‌خورد که از آنها بوی خشونت استشمام می‌شود، تماماً در راستای دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان در برابر ستم‌گران و متجاوزان به حقوق مردم است. ستم‌گرانی که از رأفت اسلامی سوءاستفاده نمود و به تعهداتی که خود با مسلمانان بسته بودند نیز پای‌بند نمانده‌اند. همه آیات قتال در قرآن کریم، درباره مشرکان و کافران و اهل کتابی است که برای نابود کردن اسلام و مسلمانان نقشه ریخته و لشکر کشیده یا جمعی از محرومان و مستضعفان ایمان آورده‌اند، ولی ظالمان و کافران به آنان اجازه برگزاری مناسک دینی را نداده و به دنبال آن بوده‌اند که آنان را به کفر و شرک سابق بازگردانند یا اجازه دعوت منطقی و برهانی به مبلغان اسلام نداده و محرومان و مستضعفان را در بندگی و بردگی و جهل و بی‌خبری نگه داشته و مانع رسیدن دین حیات‌بخش و آزادی‌دهنده به آنها بوده‌اند. در چنین مواردی اسلام به مسلمانان اجازه داده دست به شمشیر ببرند و در مقابل هجوم دشمن از خود دفاع کنند یا به نجات مستضعفان در بند جهل و ظلم و کفر پردازند و این، اجازه‌ای کاملاً انسانی و منطقی است. (مترجم)

چگونه باید انجام شود. این در واقع همان فقه جهاد است. (۴۰) با این وجود، داعش علاقه زیادی به این موضوع ندارد. آنها به عنوان یک گروه سلفی، خود را محدود به سنت کلاسیک قرون گذشته نمی‌کنند. ما باید به یاد داشته باشیم که سنت یک نیروی محافظه‌کارانه است، بدون آن تقریباً همه چیز امکان‌پذیر است. داعش و طرفدارانش همانند پروتستان‌های افراطی، خواستار بازگشت به سرچشمه و خشکاندن منبع انحرافات در نطفه هستند.

در قلب مباحث مربوط به آینده اسلام‌گرایی به طور عام و آینده دولت اسلامی به طور خاص، این سؤالات بی‌نهایت جذاب قرار دارند که ما به عنوان موجودات انسانی چه هستیم، واقعاً چه می‌خواهیم و در واقع، منتهای آرزوی مان چیست؟ در سال ۱۹۴۰ جورج اورول^۱، پیش از آن‌که زوایای مختلف جنایات هیتلر و شدت این جنایات آشکار شود، درباره کتاب «نبرد من» هیتلر مطالعه‌ای انجام داد. او در این مطالعه به بسیاری از مطالبی که امروزه برای ما ژرف و ناشناخته است، دست یافت: از جمله این‌که هیتلر به دنبال کشف چیزی عمیق، ناآرام و وحشتناک در طبیعت انسانی بود. در بیان اسلام‌گرایان، او به وجود عنصر قدرتمند فطرت - شخصیت درونی یا غریزه - در انسان پی برد. اورول نوشت:

هیتلر نادرستی نگرش لذت‌گرایانه به زندگی را درک کرده است. تقریباً تمام اندیشه غربی پس از جنگ جهانی دوم و همه اندیشه‌های مترقی به طور ضمنی تصور می‌کنند که موجودات انسانی تمنایی فراتر از آرامش، امنیت و دوری از درد و رنج ندارند.... هیتلر از آن‌جایی که در ذهن فارغ از لذت - گرایی خود با قدرت استثنایی آن را احساس می‌کند، می‌داند که انسان‌ها نه تنها به دنبال آرامش، امنیت، ساعات کاری کوتاه، بهداشت، کنترل زاد و ولد و به طور کلی عقل سلیم هستند، آنها همچنین حداقل به طور متناوب خواستار مبارزه و فداکاری هستند، حتی بدون یادآوری طبل، پرچم و رژه وفاداری. با این حال، فاشیسم و نازیسم از نظر روان‌شناختی بسیار بهتر از هر مفهوم لذت‌گرایانه دیگری درباره زندگی هستند.... در حالی که سوسیالیسم و حتی کاپیتالیسم با سوءنیت به مردم می - گویند «ما زمانه خوبی را به شما عرضه می‌کنیم»، هیتلر به آنها می‌گوید: «من به شما نبردم، به خطر افتادن و کشته شدن را عرضه می‌کنم» و در نتیجه همه ملت خودشان را به پای او می‌افکنند. (۴۱)

من همواره برای درک این موضوع تلاش خواهم کرد. اگرچه من به چیزهای مشخصی اعتقاد دارم و با شور و شوق فراوان به آنها ایمان دارم، اما هرگز مشتاق پیوستن به ارتش، شبه‌نظامیان و یا شورشیان نیستم. بیش از بیست هزار خارجی وارد سوریه شده‌اند تا برای هدفی که به وضوح به آن ایمان دارند بجنگند. داعشی‌ها از کشتن و

کشته شدن لذت می‌برند. تیم روابط عمومی داعش در کنار اخبار مربوط به اعمال قانون شریعت و پیروزی‌های نظامی این گروه در میدان نبرد، تصاویری از سربازان خود را نیز منتشر می‌کند که مردان جوان به خون آغشته بر روی سلاح‌های خود غلتیده و کشته شده‌اند. من از صمیم قلب امیدوارم میل به کشتن، نابود کردن و مردن برای چیزی بزرگ‌تر از خودمان از بین برود. اما به خوبی به این مسأله واقف هستم که اگرچه تمایلات این چینی می‌توانند کاهش یافته و محدود شوند، اما نمی‌توانند کاملاً از بین بروند.

جریان اصلی اسلام‌گرایی همواره در میان مردم طرفداران بیشتری از داعش خواهد داشت. اخوان المسلمین و گروه‌های وابسته به آن در سراسر منطقه خاورمیانه، با وجود این که اکنون به درجات مختلف در حال مبارزه هستند، جنبش‌های توده‌ای هستند که صدها هزار، بلکه میلیون‌ها نفر حامی و طرفدار دارند، اما داعش توانست این مسأله را به اثبات برساند که تعداد نسبتاً کمی از افراد متعهد به یک ایدئولوژی خاص نیز می‌توانند تأثیر زیادی بر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی و شاید حتی در دوره‌ای از تاریخ بر جای بگذارند. با این وجود، گروه‌هایی همچون داعش برای بقا و موفقیت، به محیطی مساعد نیازمند هستند. بنابراین، همان‌گونه که مذهب و ایدئولوژی اهمیت دارند - و تردیدی در این نیست که داعش تفسیر خود از اسلام را کاملاً جدی می‌گیرد - ایده‌ها به خودی خود کافی نیستند. شاید شکل‌گیری داعش اجتناب‌ناپذیر بود، اما غالب شدن آن این چنین نبود.

این گروه به طور قابل توجهی از ناکامی‌های آشکار حکام عرب، نظم منسوخ منطقه‌ای و یک جامعه بین‌المللی که تمایلی به اقدام در سوریه که در جنگ داخلی و وحشیانه‌ای فرو افتاده بود نداشت، سود برد. مطلق‌گرایی مذهبی در مناطق جنگی، این یقین و قطعیت را به انسان می‌بخشد که هیچ امر مسلمی وجود ندارد. این هم یکی از تراژدی‌های بزرگ بهار عربی و از پیامدهای خونین آن است.

پی‌نوشت‌ها:

1. William McCants, *The ISIS Apocalypse: The History, Strategy, and Domsday Vision of the Islamic State* (New York: St. Martin's Press, 2015), p. 57.

2. Ibid., p. 61.

3. Graeme Wood, "What ISIS Really Wants," *Atlantic*, March 2015, <http://www.theatlantic.com/features/archive/2015/02/what-isis-really-wants/384980/>.

4. Skinner, quoted in *ibid.*

5. Abu Bakr Naji, in *The Management of Savagery: The Most Critical Stage through Which the Islamic Nation Will Pass*, trans. William McCants,

2006, <https://azelin.files.wordpress.com/2010/08/abu-bakr-naji-the-management-of-savagery-the-most-critical-stage-through-which-the-umma-will-pass.pdf>.

2015, <https://isdarat.org/15917>.

6. Aymenn al-Tamimi, “Islamic State ‘Euphrates Province’ Statement: Translation and Analysis,” September 10, 2014, <http://www.aymennjawad.org/2014/09/islamic-state-euphrates-province-statement>.

7. Naji, *Management of Savagery*, p. 5.

8. William McCants, “Why Islamic State Really Wants to Conquer Baghdad,” Brookings Institution, November 12, 2014, <http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2014/11/12-baghdad-of-al-rashid-mccants>.

9. Ibid.

10. Yasir Qadhi, “Experts Weigh In (Part 5): Is Quietist Salafism the Alternative to ISIS?” Brookings Institution, April 1, 2015, <http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2015/04/01-yasir-qadi-quietist-salafism-experts-weigh-in>.

11. William McCants, e-mail message to the author, September 27, 2015.

12. Martin Chulov, “ISIS Kills Hundreds of Iraqi Sunnis from Albu Nimr Tribe in Anbar Province,” *Guardian*, October 30, 2014, <http://www.theguardian.com/world/2014/oct/30/mass-graves-hundreds-iraqi-sunnis-killed-isis-albu-nimr>; “Hundreds of Iraqi Tribesmen Opposed to Islamic State Found in Mass Graves,” *Reuters*, October 30, 2014, <http://www.reuters.com/article/2014/10/30/us-mideast-crisis-iraq-grave-idUSKBN0IJ1DI20141030>.

13. Naji, *Management of Savagery*, p. 72.

14. Ziya Meral, “The Question of Theodicy and Jihad,” *War on the Rocks*, February 26, 2015, <http://warontherocks.com/2015/02/the-question-of-theodicy-and-jihad/>.

15. Quoted in Elias Groll, “I’m Back! Baghdadi Appeals to Muslims to Sign Up with Islamic State,” *Foreign Policy*, May 14, 2015, <http://foreignpolicy.com/2015/05/14/im-back-baghdadi-appeals-to-muslims-to-sign-up-with-islamic-state/>.

16. Meral, “Question of Theodicy.”

17. Abu Mohammed al-Adnani, “The Scout Doesn’t Lie to His People,” *Al-Furqan Media*, January 2014, p. 5,

Jihadology, <https://azelin.files.wordpress.com/2014/01/shaykh-abc5ab-mue1b8a5ammad-al-adnc481nc4ab-22the-scout-doesnt-lie-to-his-people22-en.pdf>.

18. Andrew W. March and Mara Revkin, “Caliphate of the Law: ISIS’ Ground Rules,” *Foreign Affairs*, April 15, 2015, <https://www.foreignaffairs.com/articles/syria/2015-04-15/caliphate-law>.

19. Ibid.

20. Charles C. Caris and Samuel Reynolds, “ISIS State Governance in Syria,” *Middle East Security Report 22*, Institute for the Study of War, July 24, pg. 27, http://www.understandingwar.org/sites/default/files/ISIS_Governance.pdf.

21. Ibid.

22. “Al-Furqan Media Presents a New Video Message from the Islamic State of Iraq and al-Sham: ‘The Best Ummah,’” *Jihadology*, May 28, 2014, <http://jihadology.net/2014/05/28/al-furqan-media-presents-a-new-video-message-from-the-islamic-state-of-iraq-and-al-sham-for-the-good-of-the-ummah/>.

23. Caris and Reynolds, “ISIS Governance in Syria,” p. 27.

24. “Non-Syrian ISIL Court Judge Speaks about the Supremacy of Islamic Courts in Syria,” YouTube, posted by Eretz Zen, November 23, 2013, https://www.youtube.com/watch?v=76_K9zwNBuw.

25. Ibid.

26. “Manbij and the Islamic State’s Public Administration,” *Goha’s Nail*, August 22, 2014, <https://gohasnail.wordpress.com/2014/08/22/manbij-and-the-islamic-states-public-administration/>.

27. Ibid.

28. “The Fading of the Grayzone,” *Dabiq*, October 2014, p. 44, <http://media.clarionproject.org/files/islamic-state/islamic-state-isis-magazine-Issue-4-the-failed-crusade.pdf>.

29. “A New Audio Message from Abu Bakr al-Baghdadi ~ March Forth Whether Light or Heavy,” May 14, 2015, <https://pietervanostaeyen.wordpress.com/2015/05/14/a-new-audio-message-by-abu-bakr-al-baghdadi-march-forth-whether-light-or-heavy/>.

30. Andrew March, “Experts Weigh In (Part 3): How Does ISIS Approach Islamic Scripture?” *Markaz*, Brookings Institution, May 5, 2015, <http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2015/05/04-isis-scripture-march-dhimma>.

31. Graeme Wood, "What ISIS's Leader Really Wants," *New Republic*, September 1, 2014, <http://www.newrepublic.com/article/119259/isis-history-islamic-states-new-caliphate-syria-and-iraq>.

32. I discuss the complex relationship between the Islamic State and Islam in greater depth in "Does ISIS Really Have Nothing to Do with Islam?" *The Washington Post*, November 18, 2015, <https://www.washingtonpost.com/news/acts-of-faith/wp/2015/11/18/does-isis-really-have-nothing-to-do-with-islam-islamic-apologetics-carry-serious-risks/>.

33. Erika Solomon, Guy Chazan, and Sam Jones, "ISIS Inc: How Oil Fuels the Jihadi Terrorists," *Financial Times*, October 14, 2015, <http://www.ft.com/intl/cms/s/2/b8234932-719b-11e5-ad6d-f4ed76f0900a.html#axzz3ofUahGsh>. For more on ISIS sources of funding, see Charles Lister, "Profiling the Islamic State," *Brookings Doha Center*, November 2014, http://www.brookings.edu/~media/Research/Files/Reports/2014/11/profiling%20islamic%20state%20lister/en_web_lister.pdf.

34. Heather Pringle, "ISIS Cashing in on Looted Antiquities to Fuel Iraq Insurgency," *National Geographic*, June 27, 2014, <http://news.nationalgeographic.com/news/2014/06/140626-isis-insurgents-syria-iraq-looting-antiquities-archaeology/>.

35. Thanassis Cambanis, "The Surprising Appeal of ISIS," *Boston Globe*, June 29, 2014, <http://www.bostonglobe.com/ideas/2014/06/28/the-surprising-appeal-isis/19YwC0GVQPQ3i4eBXt1o0hI/story.html>.

36. Revkin, "Experts Weigh In: Is ISIS Good at Governing?"

37. March, "Experts Weigh In (Part 3)."

38. Fadel, "Experts Weigh In (Part 4)."

39. For an overview of the scholarly tradition on the question of war and jihad, see Khaled Abou El Fadl, "The Rules of Killing at War: An Inquiry into Classical Sources," *The Muslim World* 89 (April 1999).

40. I thank Will McCants for underscoring this point.

41. George Orwell, "Review of *Mein Kampf* by Adolf Hitler," *New English Weekly*, March 1940, <https://docs.google.com/file/d/0BzmBhYakPbYtT3k5cDd4Sm1SRUE/edit>.